

# نظریهٔ مقاومت در مشروطهٔ ایرانی





# نظریهٔ مقاومت در مشروطهٔ ایرانی

عارف مسعودی



سرشناسه: مسعودی، عارف، ۱۳۶۴-  
عنوان و نام پدیدآور: نظریه مقاومت در مشروطه ایرانی / عارف مسعودی.  
مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۲  
مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹-۹۰-۷۸۲۵-۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۹]-۱۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع:  
مقاومت مدنی -- ایران -- تاریخ  
مشروطیت  
فرهنگ سیاسی -- ایران  
موضوع:  
ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -- تاریخ نویسی  
رده بندی کنگره: JC۲۲۸/۳  
رده بندی دیویی: ۳۰۳/۶۱۰۹۵۵  
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۱۴۰۸۸۵

<b>نظریه مقاومت در مشروطه ایران</b> عارف مسعودی		
طراح جلد: سید مهدی حسینی		ویراستار: ع. رهنما
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸۶۲۲۷۸۲۵۹۰۹	چاپ اول: ۱۴۰۲



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: [info@irlogos.com](mailto:info@irlogos.com)

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: [www.irlogos.com](http://www.irlogos.com)

برای  
نگار و ماهور

تقدیم به:  
احمد بستانی

## فهرست

- پیشگفتار ----- ۱
- گفتاری در باب روش ----- ۴
- سازماندهی بحث ----- ۱۰
- فصل اول: مفهوم و نظریه مقاومت** ----- ۱۳
- مفهوم‌شناسی مقاومت ----- ۱۳
- نظریه مقاومت ----- ۱۵
- فصل دوم: بنیان‌های نظریه مقاومت** ----- ۲۱
- مقاومت در سنت رومی-مسیحی ----- ۲۱
- حق دفاع ----- ۲۲
- جنگ عادلانه ----- ۲۲
- رضایت و قرارداد ----- ۲۳
- اندیشه مقاومت در مسیحیت و سده‌های میانه متقدم ----- ۲۴
- نظریه مقاومت در سده‌های میانه متأخر ----- ۳۶
- فصل سوم: نظریه مقاومت در دوران جدید** ----- ۴۵
- مقاومت، خشونت و پاسخ‌گویی در سده هفدهم میلادی ----- ۵۳
- هابز، اجتماع سیاسی و مقاومت ----- ۵۹
- جان لاک و مسئله مقاومت ----- ۶۹
- فصل چهارم: مقاومت در سنت ایرانی-اسلامی** ----- ۸۵
- تصوف و اندیشه مقاومت ----- ۹۴
- مهدویت، شهادت و مقاومت ----- ۱۰۰
- فصل پنجم: مقاومت در ایران معاصر** ----- ۱۰۷
- اندیشه مقاومت در دوره گذار ----- ۱۰۹
- مشروطه‌خواهی و نظریه مقاومت ----- ۱۲۰
- روشنفکران و نظریه مقاومت ----- ۱۲۲
- میرزا فتحعلی آخوندزاده ----- ۱۲۳

۱۲۵	-----	ملکم خان ناظم الدوله
۱۲۷	-----	میرزا آقاخان کرمانی
۱۳۱	-----	عبدالرحیم طالبوف تبریزی
۱۳۶	-----	میرزا یوسف خان مستشارالدوله
۱۴۲	-----	نظریه مقاومت در دوره استبداد صغیر
۱۵۷	-----	فصل ششم: شریعتمداران و نظریه مقاومت
۱۵۸	-----	مشروعیت مقاومت در دیدگاه اهل تشیع
۱۶۰	-----	انکار و امتناع
۱۶۳	-----	قیام و مبارزه
۱۷۴	-----	تنبیه الامه؛ رساله مقاومت
۱۸۵	-----	ملاحظات نهایی
۱۹۱	-----	منابع



## پیشگفتار

نوشتار حاضر تلاشی است برای ایضاح مبانی نظریه مقاومت در تاریخ اندیشه سیاسی و بحث‌های نظری جنبش مشروطه‌خواهی در ایران. نظریه مقاومت در ادامه مباحث شوراگرایی و مشروطه‌خواهی بیش از آن که کوششی برای دفع شر خودکامگی باشد نظریه‌ای بر مبنای قواعد حقوقی و کلیسایی بود که اولین نشانه‌های نظری آن در نیمه اول سده شانزدهم و در میان حقوق دانان و پروتستان پدیدار شد. این جریان فکری در سده هفدهم میلادی با پدیدارشدن اندیشه مشروطه‌خواهی جدید، صورت کاملی به خود گرفت. شاید نویسندگان سیاسی عصر نوزایی در اروپا بر این باور بودند که بدون وجود مبانی حقوقی استوار برای مقاومت، دستیابی به آزادی تنها از مجرای ستمگرشی و یا انقلابی خونین امکان‌پذیر نیست و تا هنگامی که اصلاح نظام حقوقی بر انقلاب سیاسی پیشی نگیرد حاصل انقلاب جز ترور و خشونت نخواهد بود. هراس گسترده از آشوب و بی‌نظمی حاصل از جنگ‌های مذهبی و شورش‌های داخلی در سرزمین‌های اروپایی منجر به ظهور اجماع گسترده‌ای بر سر تشکیل حکومت‌های مبتنی بر «نظام‌نامه»ها شد. بر همین اساس، در میان طیف‌های سیاسی و مذهبی مختلف در کشورهای اروپایی در مورد این مسئله اجماعی حاصل شد که شهروندان می‌توانند در ازاء استقرار نظام سیاسی مشروطه و مشارکت در فرایندهای سیاسی، از حق مقاومت خود صرف نظر کنند. بنابراین نظریه مقاومت در ادامه نظریه

مشروطه خواهی و به عنوان یکی از اصول هنجاری آن است که بدون تبیین و ایضاح دقیق آن درک پژوهشگران از انقلاب های مشروطه در دوران جدید، ناقص خواهد بود. تاریخ ایران نیز در مقاطع مختلف همواره شاهد پایداری و مقاومت ایرانیان در برابر بی رسمی های نظام های خودکامه بوده است. به گواه تاریخ، نخستین جنبش های ایرانی در برابر قدرت حاکم در دوران پادشاهی ساسانیان رخ داده است. دو قیام عمده در این دوران که نقش بسزایی در شکل گیری ادبیات مقاومت در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایرانیان داشته اند یکی قیام مانی (در نیمه سده دوم پس از میلاد) و دیگری قیام مزدک (در نیمه سده پنجم پس از میلاد) است. پس از این دو قیام نیز ایرانیان به ستوه آمده از ظلم و تعدی دستگاه خلافت قیام های متعدد دیگری را شکل دادند که از آن جمله می توان به قیام های مذهبی همچون قیام مختار، نهضت علویان در طبرستان، نهضت اسماعیلیان و نهضت شعوبیه و قیام های ملی مانند قیام ابومسلم خراسانی، سنباد، بابک و مازیار اشاره کرد. همچنین، مقاومت های تاریخی متعددی نیز در برابر استیلای مغولان برپا داشته شد که قیام سربداران خراسان از آن جمله است. این جنبش ها در مقام اندیشه و نظر اغلب تحت تأثیر آموزه های مذهبی همچون زرتشتی، مانوی، مزدایی و تشیع بودند.

با این همه، با ورود اندیشه های تجدد و برآمدن گروهی از روشنفکران نوحاسته در عصر ناصری و در جریان جنبش مشروطه خواهی، حداقل در میان گروه هایی از ایرانیان، مبانی اندیشه مقاومت دگرگون شد و به تاسی از جریان های فکری عصر روشنگری و اندیشه مشروطه خواهی جدید در اروپا تحولی اساسی در مفهوم مقاومت رخ داد. این تحول در اندیشه و مفهوم مقاومت که مبتنی بر تعاریف نوآیین از مفاهیمی مانند انسانیت، آزادی، برابری و عدالت بود، دستاورد فکری و فرهنگی گرانمایه ای برای جامعه مدنی ایران به ارمغان آورد. در این دوران روشنفکران ایرانی به همراه گروهی از شریعتمداران به این مهم پی برده بودند که برخلاف مقاومت در تداول قدیم آن، که عموماً رهبران شورشی در آن هدفی جز «کامروائی و طلب اقتدار شخصی» نداشتند، مقاومت در معنای جدید آن خاستگاهی جز حقوق و آزادی های شهروندان و پاسداری از مصالح عامه نمی توانست داشته باشد. همچنین، بعد از

سده‌ها زندگی در چرخه‌ای مداوم از هرج و مرج و خودکامگی، نویسندگان ایرانی بر آن شدند که تنها بر گونه‌ای از مقاومت و پایداری نتایجی مطلوب مترتب خواهد بود که «به‌جای تغییر شخص» در پی «تغییر وضع» باشد. به‌واقع، باید جنبش مشروطه‌خواهی و اندیشه مشروطیت را فصلی در تحول مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی مانند مقاومت سیاسی دانست.

بر اساس آنچه ذکر شد، از سه منظر می‌توان در باب اهمیت بحث حاضر اندیشید. نخست آنکه مفهوم مقاومت مانند برخی دیگر از مفاهیم سیاسی-اجتماعی در ایران با آغاز دوران جدید دچار بی‌قراری یا آشفتگی معنایی شده است که آثار آن را به‌وضوح می‌توان در ادبیات سیاسی معاصر مشاهده نمود. اما اهمیت این آشوب مفهومی بیشتر از آن رو است که بی‌قراری در سطح مفاهیم نتیجه‌ای جز ناکارآمدی در نهادها نخواهد داشت. مفهوم مقاومت نیز از چنین ابهامی برخوردار است. با نگاهی به ادبیات سیاسی و اجتماعی معاصر می‌توان دامنه گسترده‌ای از معانی را برای مقاومت یافت که کنشگران و نظریه‌پردازان سیاسی بسته به شرایط مختلف به یکی از آن‌ها متوسل شده‌اند. بر همین اساس، یکی از اهداف نوشتار حاضر ردیابی تحول مفهوم، اندیشه و در نهایت شکل‌گیری نظریه مقاومت در ایران در فرایند گذار از دوران قدیم به عصر جدید آن است. همان‌گونه که در بحث از تحولات اندیشه مقاومت در غرب خواهیم دید، تحول مفهوم مقاومت در آنجا، از ایده‌ای برای براندازی به نظریه‌ای برای بازداشتن حکومت‌ها از خودکامگی و استبداد و دفاع از صلح پایدار بوده است. ایجاد نهادهای نمایندگی در نظام‌های مشروطه به معنای گذار از براندازی و آشوب به اقدامات بازدارنده در برابر خودکامگی است. بر همین اساس، به تدریج حق مقاومت به‌مثابه مجازاتی برای خودکامگی، صورتی قراردادی پیدا کرد و دارای جایگاه و شأنی بازدارنده شد. تحول مفهومی مقاومت در غرب نقش بسیار مهمی در تبیین کارویژه‌های نهاد نمایندگی و پارلمان داشته است.

دومین وجه از ضرورت چنین بحثی پیرامون مسئله صلح پایدار است. به‌واقع، این مسئله حول محور این معمای نظری شکل می‌گیرد که چگونه می‌توان «حق دفاع شهروندان از خود» را با مسئله «پاسخ‌گویی» حکومت به‌گونه‌ای درآمیخت که علاوه بر

تأکید بر اهمیت و شأن حقوقی هرکدام، مانع از آشوب و اختلالات کارکردی نظام‌های سیاسی شد.

اما آخرین مورد نیز ناظر به تأثیر اغتشاش مفهومی مقاومت در فرهنگ سیاسی ایران است. گذشته از تاریخ خونین ایران، معدود ملت‌هایی در دوران مدرن مانند ایرانیان در فاصله یک سده، دو انقلاب سیاسی اجتماعی کلان با پیامدهای اساسی را پشت سر گذاشته‌اند. اما با این همه همچنان در ادبیات سیاسی و مهم‌تر از آن فرهنگ سیاسی ما مقاومت برای گروه‌های مختلف اجتماعی یادآور معانی متفاوت و عموماً متضاد است و بر همین اساس هرکدام در مواجهه با «دیگری» در منازعات سیاسی و اجتماعی راه‌حل‌های مختلفی را پی می‌گیرند، که نه تنها سبب حل و فصل پایدار این منازعات نمی‌شود بلکه بر ژرفای آن‌ها نیز افزوده است. در مجموع، در فصول آتی همراه با بحث از تحول تاریخی نظریه و مفهوم مقاومت و سرنوشتی صورت نوآیین آن در اندیشه سیاسی اروپایی و ایران اشاراتی به دیگر وجوه چنین بحثی خواهیم داشت.

### گفتاری در باب روش

در اثر حاضر به دلیل تمرکز بر متون تاریخی و مواجهه مستقیم و غیرمستقیم با اندیشه متفکرانی که حداقل نزدیک به یک سده از عمر نظریه و شرایط اجتماعی و سیاسی آن‌ها می‌گذرد، تصمیم به استفاده از رهیافت زمینه‌گرا<sup>۱</sup> گرفته شده است. این رهیافت از آن جهت مناسب چنین مطالعاتی است که برخلاف رهیافت‌های متن‌گرا، تمرکز خود را تنها معطوف به متون به جامانده از یک متفکر یا برهه تاریخی نمی‌کند و سعی می‌کند شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دورانی را که یک متن یا نظریه سیاسی در درون آن در حال شکل‌گیری است را مدنظر قرار دهد.

باید توجه داشت که رهیافت‌های زمینه‌گرا و تاریخی متعددی در رابطه با متون اندیشه سیاسی وجود دارند. از آن جمله می‌توان به رهیافت‌های هرمنوتیک، نظریه دریافت<sup>۲</sup> و نوتاریخی‌گری اشاره کرد. با این همه، در تاریخ فلسفه سیاسی، رهیافت زمینه‌گرا در پیوند با نظریات نویسندگانی مانند پوکاک<sup>۳</sup>، کوئینتین اسکینر و اعضای

1. Contextual approach

2. Reception Theory

3. J.G.A Pocock

مکتب کمبریج قرار دارد. همان‌گونه که این نویسندگان اشاره کرده‌اند، نوشته‌های نظری آن‌ها کوششی در جهت توجیه یک عمل تاریخی بوده است. آن‌ها در برابر تقلیل‌گرایانی که ایده‌ها و اندیشه‌ها را به‌صرف پدیده‌هایی ثانوی فروکاسته و نظریه‌پردازان کلیسایی که متون را به‌مثابه آثار فلسفی بی‌زمان و جاودان در نظر می‌گیرند، به دفاع از تاریخ‌مندی نظریه سیاسی می‌پردازند. مناظرات نظری آن‌ها در برابر تقلیل‌گرایان آنان را به یک اندازه سرگرم تأمل در هر دو زمینه تاریخ و فلسفه سیاسی ساخته است. به‌واقع، این نویسندگان در پی بسط رهیافتی در مطالعات اندیشه سیاسی بودند که متون اندیشه سیاسی را در زمینه تاریخی خود قرار داده و به اثبات صحت تفسیرها، بر اساس فکت‌های تجربی فراهم آمده از روش‌های مدرنیستی می‌پردازد (Bevir, 2011: 20-36).

از منظر رهیافت زمینه‌گرا، تفسیر صرفاً با تمرکز بر متن<sup>۱</sup> یا زمینه<sup>۲</sup> صورت نمی‌گیرد، بلکه اساساً با تمرکز بر عرف و قواعد مسلط بر چگونگی طرز تلقی یا نحوه برخورد با مسائل و موضوعات مرتبط با متن به انجام می‌رسد. این قاعده از آن واقعیت نشئت می‌گیرد که هر نویسنده به‌طور معمول درگیر عمل مفاهمه‌ای یا ارتباطی قصدشده است. پس قبل از هر چیز برای فهم آنچه نویسنده در به‌کارگیری مفهوم یا استدلال خاصی در حال انجام دادن بوده است، باید ماهیت و طیف چیزهایی را دریابیم که می‌توانستند آشکارا به‌وسیله استفاده از آن مفهوم یا استدلال خاص در طرز تلقی آن موضوع خاص و در آن زمان خاص انجام داده شوند. بنابراین، نیت یک نویسنده هرچه و هرگونه که باشند باید نیاتی عرفی یا مرسوم بوده باشند و به‌عنوان نیاتی قابل‌شناسایی، موضوع خاصی را در استدلال تأیید و تقویت کنند (همان). پس برای فهم اندیشه سیاسی اندیشمند هم باید گفتار سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم قصد و نیت آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت.

از این‌رو، نوشتار حاضر نیز برای مطالعه تحول مفهوم و اندیشه مقاومت و تبیین صورت‌بندی جدید آن در دوران مشروطه با اتکا به رهیافت زمینه‌گرا تنها مطالعه و

تمرکز بر متون مرتبط با موضوع پژوهش را مدنظر قرار نداده و تا حد امکان سعی داشته شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دورانی را که متن یا نظریه سیاسی در درون آن در حال شکل‌گیری است مدنظر قرار دهد. به عنوان نمونه، به هنگام بحث از اندیشه و مفهوم مقاومت در سده‌های میانه اسلامی، شرایط سیاسی و اجتماعی‌ای که نویسندگان سیاسی و مذهبی در آن به فعالیت فکری می‌پرداختند در نظر گرفته شده است؛ شرایطی که در آن بر اساس فکت‌های تاریخی، قدرت سیاسی و نظامی در میان دارالخلافه‌ها و دربارهای سلطنتی و امیران محلی دچار گسیختگی و پراکندگی است و عامل شکاف در امت واحده پیامبر اسلام بوده است. پس در چنین شرایطی که اولویت جامعه اسلامی از میان برداشتن شکاف‌ها و احیای امت واحده اسلامی است، نویسندگان مسلمان نیز نه تنها توجه چندانی به مسئله مقاومت و تبیین چارچوبی نظری و حقوقی برای آن ندارند، بلکه تا حد امکان در پی نادیده انگاشتن آن‌اند. همچنین، در مطالعه متون و اسناد مربوط به نویسندگان سیاسی و مذهبی فعال در جنبش مشروطه نیز توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و الزامات تاریخی دورانی که این نویسندگان در آن به تبیین اندیشه‌های خود پیرامون مسئله مقاومت و نظریه آن می‌پرداختند، مدنظر قرار گرفته است. در مثالی مربوط به این دوران، با توجه به امکاناتی که رهیافت زمینه‌گرا در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، می‌توان به فهم این مهم نائل آمد که چگونه علمای شیعه، مانند آخوند خراسانی و محقق نایینی، بر اساس الزامات و شرایط تاریخی که در آن قرار داشتند و با توجه به عرف، اصول و قواعد جدیدی که تحت تأثیر و نفوذ آرای روشنفکران نوحاسته هوادار مشروطه بر استدلال و گفتمان سیاسی زمانه حاکم شده بود، با رجوع به قواعد موجود در فقه شیعه اقدام به ایجاد مبنای نظری برای مقاومت در برابر خودکامگی نموده و موضع فقهای شیعه در برابر استبداد را از «انکار و امتناع» بدل به «قیام و مبارزه» نمودند.

از آنجاکه در پژوهش حاضر همگام با پژوهش درباره نظریه مقاومت در اندیشه مشروطه خواهی، نظری به تحول تاریخی مفهوم مقاومت نیز داریم، همراه با رهیافت زمینه‌گرا، از امکانات تحلیلی رهیافت تاریخ تحول مفهوم نیز بهره برده‌ایم. همان‌گونه که برخی از پژوهشگران اشاره داشته‌اند، تمرکز نویسندگانی مانند اسکینر بر متن‌های

معتبر، آن‌ها را در حوزه تاریخ ایده‌ها متوقف کرده و مانع از مطالعه و بررسی متون حاشیه‌ای شده است. همچنین، در کارهای آن‌ها میدان معنایی و گفتمانی متون بررسی نشده‌اند. پس از این منظر و باتوجه به تحلیل‌های سه‌گانه در زمانی<sup>۱</sup>، هم‌زمانی<sup>۲</sup> و فرازمانی<sup>۳</sup>، که رویکرد تاریخ تحول مفاهیم در اختیار پژوهشگران تاریخ اندیشه سیاسی قرار می‌دهد، می‌توان این رهیافت را به مثابه مکمل رویکرد زمینه‌گرا در نظر گرفت. اگرچه پژوهشگران تاریخ مفاهیم، مانند کوزلک، بر این باورند که بدون مفاهیم، جامعه و عرصه‌های سیاسی کنش موجودیت نخواهند داشت، اما این به معنای تقلیل دادن همه چیز به عرصه مفاهیم نیست. در واقع، آن‌ها از این منظر با زمینه‌گرایی مانند اسکینر هم‌نظرند که تاریخ مفاهیم باید افزون بر داده‌های زبان‌شناسانه، دربردارنده داده‌های تاریخی و اجتماعی - همه معنایی که محتوایی غیرزبان‌شناسانه دارند - نیز باشد (حیدری و همکاران ۱۳۹۴: ۲۳۸-۲۳۹؛ Koselleck, 1982: 410-414). کوزلک، کونز ورنر<sup>۴</sup>، اوتو برانر<sup>۵</sup> و رولف رایکارت<sup>۶</sup> با وجود اختلاف نظرها، همگی بر این امر تأکید دارند که هر پروژه پژوهشی درباره تاریخ مفاهیم باید تلفیقی از تاریخ مفاهیم و تاریخ اجتماعی باشد. از نظر آن‌ها توجه به این مسئله که چگونه نخبگان، گروه‌ها و نظریه‌پردازان تغییرات پرشتاب و گهگاه انقلابی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن را مفهوم‌سازی کرده‌اند، در تاریخ‌نگاری مفاهیم فراوانی دارد (Richter, 1995: 25&28). از این رو، جامعه و سازمان‌یابی آن را می‌توان به مثابه جدال معنایی بر سر امر سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت، آنچه به نظر مشابه هدف اسکینر از به‌کارگیری روش توصیف مجدد خطایی در بررسی نقش واژه‌های ارزشی در تاریخ اندیشه سیاسی است؛ البته با این تفاوت که برخلاف کوزلک، اسکینر به جای مفهوم، تأکید را بر واژه می‌گذارد.

همچنان که اسکینر نیز تصریح می‌دارد، میان طرح او و کوزلک نوعی قرابت روشی وجود دارد. از نظر اسکینر، هر دوی آن‌ها بر این نظرند که لازم است مفهوم‌های

---

1. Diachronic  
 2. Synchronic  
 3. Metahistorical  
 4. Conze Werner  
 5. Otto Brunner  
 6. Reichardt Rolf

هنجارین<sup>۱</sup> را کم‌تر به مثابه گزاره‌هایی درباره جهان بلکه بیش‌تر به منزله ابزارها و جنگ افزارهایی برای مشاجرات ایدئولوژیک تلقی کنیم و شاید هر دو تحت تأثیر این عقیده نیچه‌وار فوکو بوده‌اند که «تاریخی که ما را به بار می‌آورد و تعیین می‌بخشد صورت یک جنگ را دارد.» اسکینر حتی برخی از آثار خود مانند کتاب آزادی مقدم بر لیبرالیسم را نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری مفهومی می‌داند که در آن تلاش دارد تا نشان دهد که چرا مفهوم آزادی در دوره تاریخی خاصی اهمیت یافت. بر همین اساس، او تردید درباره ایده نگارش تاریخ‌های مفهومی که در مرکز برنامه پژوهشی کوزلک قرار دارد را جایز نمی‌داند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۹۸-۳۰۰).

به‌واقع، ویژگی مشترک آثار کوزلک و اسکینر در انتقاد مشترک آن‌ها نسبت به کاربرد غیرتاریخی و سیاست‌زدایی شده مفاهیم است. این نقد به‌ویژه شامل نظریه‌های قراردادگرایی کلاسیک و وارثان معاصر آن‌ها، مانند رالز، هابرماس و دیگر هنجارگرایان، نیز می‌شود. اگرچه اسکینر بحث تغییرات مفهومی را با توسل به شیوه توصیف مجدد خطابی<sup>۲</sup> در میان کارگزاران سیاسی پی می‌گیرد، کوزلک چنین تغییراتی را با مراجعه به تفاوت‌ها در شاخص زمانی مفاهیم مشخص می‌کند؛ و همچنان که اسکینر به آن اذعان دارد برخلاف کوزلک او هیچ کوششی برای پژوهش درباره این امکان به عمل نیآورده است که گنجاندن عنصر «زمان» در معنای برخی از مفاهیم ممکن است لازم باشد - چیزی که به طور مثال می‌توان آن را در پژوهش کوزلک در باب مفهوم «بحران» به روشنی مشاهده نمود. پس ویژگی اساسی تاریخ مفاهیم در ایضاح مضامین هنجاری در کاربرد مفاهیم و همچنین مشخص نمودن دگرگونی

#### 1. Normative concepts

۲. آن‌چنان که اسکینر درباره شیوه توصیف مجدد خطابی the Rhetorical Redescription به‌عنوان صورتی از تغییر مفهومی توضیح می‌دهد، این‌گونه از تغییر مفهومی دارای خصلتی خطابی است. این تغییرات هنگامی پدید می‌آیند که عمل یا موقعیتی به وسیله واژه‌ای ارزشی توصیف شود که به طور متعارف در شرایط معین به کار برده نمی‌شود و هدف از آن متقاعد کردن مخاطب است به این‌که واژه را، به رغم ظاهر، می‌توان، بر آنچه مدنظر قرار دارد به درستی به کار برد. تأثیر متقاعد کردن موفقیت‌آمیز کسی به پذیرفتن چنین قضاوتی موجب خواهد شد که او از روزه اخلاقی تازه‌ای به رفتار مورد بحث نظر کند. (ن.ک اسکینر، ۱۳۹۳: ۳۰۶-۳۱۴)



تاریخی آن‌هاست. در حدود سه دهه پیش، کوزلک این فرض که معانی باید دائمی و بی‌زمان باشند را مورد انتقاد قرار داد؛ چرا که از نظر او چنین فرضی غیرواقع‌گرایانه و بی‌ارتباط با مفاهیم سیاسی است. از این جهت، تاریخ مفاهیم به منظور فرایند مفهوم‌سازی در سیاست، امکانی را برای بررسی تاریخ‌مندی و پیش‌بینی‌ناپذیری در فرایند به‌کارگیری مفاهیم ارائه می‌نماید. در رویکرد کوزلک پیرامون نظریه زمان‌های تاریخی<sup>۱</sup> نیز مفاهیم دارای عنصری از زمان به همراه سطوح مختلف تغییرند و به‌عنوان مثال چنین رویکردی برخلاف پارادایم قراردادگرایانه است که چارچوبی فرازمانی برای سیاست را فرض گرفته و تلاش می‌کند تا زمان را به‌واسطه توافقی پیرامون شرایط یک قرارداد متوقف کند. اما اگر از رویکردی زمانمند به قراردادها نظر شود آن‌گاه می‌توان دریافت که قراردادها در سطوح مختلفی در معرض تغییر قرار دارند، از دگرگونی‌های درازمدت شرایط قراردادها و تغییرات میان‌مدت در اهمیت محتوای آن‌ها گرفته تا دگرگونی کوتاه‌مدت در مقبولیت آن‌ها. اسکینر نیز با مراجعه به فن خطابه کلاسیک بر اساس روش توصیف مجدد خطابی و با تشخیص چهار وجه از تغییر، تغییرات مفهومی را برجسته ساخته است. این چهار شیوه شامل نام‌گذاری مجدد، اصلاح و بازنگری در معنی، برآورد مجدد اهمیت مفاهیم و ارزیابی مجدد مضمون هنجاری مفاهیم است (Palonen, 2002: 91-100).

همچنین، اسکینر در این پیش‌فرض لاجوی<sup>۲</sup> تردید می‌کند که حیطه‌ای از «اندیشه واحد» جاودانی و تغییرناپذیر در زیر سطح مناظره ایدئولوژیک وجود دارد که نگارنده تاریخ اندیشه موظف است آن را آشکار سازد و سرچشمه‌اش را جست‌وجو کند. از نظر او ممکن نیست تاریخچه‌ای از اندیشه واحد به معنی دقیق کلمه وجود داشته باشد، جز تاریخچه‌ای از کاربردهای گوناگونی که کنشگران مختلف در زمان‌های مختلف برای آن‌ها در نظر داشته‌اند. او با اتکا به نویسندگانی مانند نیچه و بر اعلام می‌کند که مفهوم‌های ما نه‌تنها در طول زمان دچار تغییر می‌شوند، بلکه نمی‌توانند چیزی برای ما فراهم آورند جز رشته‌ای از چشم‌اندازهای تغییرپذیر درباره جهانی که در آن به سر می‌بریم و هستی خود را از آن داریم. همچنین، هیچ‌گونه

1. Theory of historical times

2. Lovejoy

داوری اخلاقی یا شناختی‌ای وجود ندارد که از مفاهیم ما تأثیر نپذیرفته باشد و حتی مفاهیم به ظاهر مجرد نیز کاملاً و از هر جهت تاریخی‌اند (اسکینر، ۲۹۷). بر همین اساس، پیگیری تحول مفهوم مقاومت در امتداد زمان تاریخی در اندیشه سیاسی ایران یکی از اهداف نوشتار حاضر است. به واقع، چنین روشی ما را در فهم این مسئله یاری می‌رساند که چگونه مقاومت با سرنمونی اندیشه‌های نوآیین در ایران از مفهومی با مضامین منفی مانند فتنه و آشوب در سیاست‌نامه‌ها، شریعت‌نامه‌ها و حتی فلسفه اسلامی به مفهومی در جهت استیفای حقوق ذاتی و غیرقابل انکار افراد تغییر یافته است. پس از آنجا که رهیافت تاریخ مفهومی بر مسئله تداوم، تغییرات و بدعت‌ها در معانی مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی و اجتماعی نیز متمرکز است، برای مطالعاتی از نوع نوشتار حاضر دارای اهمیت فراوانی است.

همچنین، تاریخ‌نگاران مفهومی با دقت به مطالعه این موضوع پرداخته‌اند که چگونه دوره‌هایی از بحران و تغییرات انقلابی و رادیکال موجب اختلاف نظرهای بنیادین پیرامون زبان‌ها در حوزه سیاست و جامعه شده است. این جدال‌های نظری عموماً توسط عاملانی است که می‌توانند نظریه‌پردازان و یا نمایندگان جماعات مختلف باشند. این عاملان به مخاطرات جدی پذیرش این یا آن مفهوم در حوزه قانون‌گذاری یا دیگر مباحث عمومی آگاه‌اند. تاریخ‌نگاران مفهومی ابزارهایی برای تحقیق در حوزه‌ای را فراهم نموده‌اند که در آن عاملان تاریخی به روشنی پرسش‌هایی را درباره زبان سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده‌اند. گستره این بحث از اصطلاحات و عبارات خاص تا نظریه‌های کلان حاکم بر قواعد استعمال و دستور زبان است. همچنین، باید توجه داشت که این تلقی تاریخی از زبان بر مبنای نقش عاملان تاریخی، با تعلقات و روابط سیاسی و اجتماعی قابل شناسایی، در برابر مفروض اساسی نظریه‌پردازان ساختارگرا و تبارشناسانی مانند میشل فوکو قرار می‌گیرد که اعتقادی به وجود سوزده‌ها یا عاملان تاریخی آگاه و فعال ندارند. و این شاید یکی از تمایزات اساسی این دو رویکرد باشد (Richter, 1995: 10).

### سازماندهی بحث

کتاب حاضر با عطف نظر به روش دوره‌بندی در بررسی تاریخ مفاهیم شامل شش

فصل است. فصل نخست توضیحی است پیرامون آنچه مفهوم و نظریه مقاومت در محدوده اندیشه سیاسی و نظام‌های مشروطه در نظر گرفته می‌شود. فصل دوم نیز به توضیح بنیان‌های نظری و خاستگاه تاریخی سرنمونی سنت اعتراض و اندیشه مقاومت در اندیشه رومی-مسیحی اختصاص دارد و جدال‌های فکری متألّهین و حقوق دانان سده‌های میانه درباره مشروعیت چنین اندیشه‌ای را بررسی می‌کند.

در فصل سوم نیز تحولات اندیشه مقاومت مقارن با ورود اروپا به دوران جدید خود پیگیری می‌شود به ویژه با تمرکز بر مباحث فلسفه سیاسی در فاصله سده شانزده تا هفده میلادی. فصل چهارم به وضعیت اندیشه و مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی ایرانی-اسلامی پرداخته و با تمرکز بر سده‌های میانه اسلامی فرازوفرودهای نظری و عملی آن را نزد متفکران و کنش‌گران در این دوره را توضیح می‌دهد. در فصل پنجم نیز با تقسیم دوران جدید ایران به دوره گذار و جنبش مشروطه چگونگی انتقال مفهوم مقاومت از معنای قدیم به استنباط‌های نوآیین از آن را نشان داده و به تأمل در تلاش‌های نظری نویسندگان سیاسی و مذهبی این دوران برای توضیح و تبیین مفاهیم با معانی نوآیین مانند مقاومت می‌پردازد.

فصل ششم توضیحی است درباره اجتهادهای نظری متفکران شیعه برای فراهم آوردن امکان نظری و علمی مقاومت در برابر مستبد ظالمی که این بار نه جائر مخالف بلکه جائر موافق شیعی بود که از مسیر عدالت خروج کرده بود. لازم به ذکر است فصول دوم تا چهارم که به بنیان‌های نظری و تاریخی اندیشه مقاومت در نظام تفکر غربی و سنت اسلامی-ایرانی در سده‌های میانه می‌پردازد و سیر تحول مفهوم مقاومت در این دوره را پی می‌گیرد، خوانندگان اثر حاضر را مجهز به دریافتی روشن از مباحث سرنمون یافته در میان نویسندگان سیاسی و حقوق دان‌های ایرانی دوره مشروطیت می‌کند. به مثل نویسندگان و روشنفکران نوحاسته‌ای مانند ملک‌خان، طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی، مستشارالدوله و حقوق دان‌هایی مانند میرزا مصطفی خان عدل با آگاهی از بنیادهای نظری مفهوم نوآیین مقاومت در اندیشه مشروطه خواهی جدید در اروپا بود که به بحث درباره ضرورت برپایی حکومت قانون در ایران پرداختند. هر چند با عطف نظر به مقدمات نظری این نویسندگان انتظار

دریافت دقیق آن‌ها از تحولات اندیشه سیاسی جدید را نمی‌توان داشت، با این‌همه کوشش داشتند تا با تأکید بر نوآیینی مباحث خود برای ایجاد «بنیانی نظری» نسبتی را با نظام سنت قدمایی ایجاد نمایند، آنچه وجودش در مواجهه جامعه ایرانی با پدیدارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی جدید ضروری می‌نمود. آنچه در آثار این نویسندگان مشهود است دریافت صحیحی از این مسئله است که مفاهیم نوآیینی مانند مقاومت و مشروطیت در اندیشه سیاسی غربی نه در گسست کامل از نظام اندیشه قدمایی بلکه «گسستی در عین تداوم» از آن بوده است.

بی‌گمان آثار ارزشمند فراوانی به زبان‌های فارسی و خارجی از نگاه پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی پیرامون مباحث مشروطیت به نگارش درآمده و نوشتار حاضر نیز با مراجعه به آنان سعی داشته تا بر غنای نظری خود بیفزاید. اما تمایز آن با دیگر آثار در این زمینه تمرکز بر یک مفهوم بنیادی اندیشه سیاسی یعنی مقاومت، برای مطالعه اندیشه مشروطه خواهی است. چنین مطالعه‌ای با تمرکز بر یک مفهوم خاص افزون بر جلوگیری از ورود بحث به محدوده تنگ وقایع‌نگاری در حوزه مطالعات تاریخی، از منظری به نسبت جدید به مطالعه اندیشه سیاسی ایران می‌پردازد.

در آخر نیز لازم است تا سپاس و ستایش خود را تقدیم اساتید و دوستان فرهیخته‌ای نمایم که در به سرانجام رساندن اثر حاضر من را یاری نمودند. در این میان بیش از همه قدردان رهنمودهای علمی اساتید گران‌مایه‌ام دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر محمود سریع‌القلم، دکتر احمد بستانی و زنده‌یادان دکتر سیدجواد طباطبایی و دکتر داود فیرحی هستیم. صمیمانه از خانم دکتر مینو درایه، استاد مطالعات اسلامی و ادیان دانشگاه یورک کانادا، به خاطر فراهم آوردن فرصتی برای مطالعات پیشرفته در آن دانشگاه سپاسگزار می‌نمایم. از دکتر مختار نوری و دکتر مهدی روزخوش به خاطر وقت و توجهی که صرف بازخوانی و ارائه نکات علمی که بر غنای بحث حاضر افزود کمال تشکر را دارم. با امید آن که کتاب حاضر تلاشی هرچند ناچیز در جهت افزودن بر غنای مطالعات مشروطه خواهی در ایران باشد.